

تبعید و تبعیدی، پدیده‌هایی هنوز ناشناخته؟!
(بخش پایانی)

نمونه‌هایی از برخوردهای اهل قلم مهاجر با تبعید، تبعیدی و ادبیات تبعید

۲- نظرها و دیدگاه‌های اهل قلم مهاجر (مهاجرین داوطلب) در باره تبعید، تبعیدی و ادبیات مهاجرت: به زمان پهلوی دوم و نیز حکومت اسلامی مهاجرت داوطلبانه اوجی شتابناک یافت. بهبود وضعیت اقتصادی طبقه متوسط سبب شد اقلاری از این طبقه همسفر اقشار مرفه به خارج از کشور شوند. تبلیغ، گسترش و تسلط فرهنگ غرب، رفاه، جاذبه‌های رنگارنگ، آزادی، گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با غرب، تسهیل مسافرت به غرب از عوامل این اوج شتابناک و حیرت‌انگیز بوده است. (۱) برخی از این نوع مهاجرین فرهیختگان اهل قلم بودند، و برخی دیگر در مهاجرت به خیل اهل قلم پیوستند. اهل قلم مهاجر (نویسندگان، شاعران، منتقدان و...) تولیدکننده نوعی ادبیات، که به ادبیات مهاجرت معروف شده است، شدند. طرح و معرفی ادبیات مهاجرت در آغاز، جسته و گریخته، توسط نشریات فرهنگی و هنری مستقل، و نیز اهل قلم و هنرمندانی که برای اجرای برنامه به خارج از کشور می‌آمدند، صورت گرفت. با روی کار آمدن خاتمی و ماجرای "جنبش اصلاحات" (۲) این ادبیات در ایران مطرح‌تر شد، و امروز به زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد، ادبیات مهاجرت در ایران می‌رود تا نم نمک جای بیشتری برای خودش باز کند. افزایش انتشار آثار مهاجرین داوطلب، اهدای جوایز ادبی به این آثار، معرفی این آثار و خالق‌شان در مطبوعات داخل کشور و تارنماها فرهنگی و هنری (و خبری و سیاسی) داخل و خارج کشور، سفرهای نویسندگان، شاعران و منتقدان مهاجر به ایران و حضور و برقراری رابطه با محافل فرهنگی و هنری درون کشور، افزایش مصاحبه با مطبوعات داخل کشور عوامل و نشانه‌هایی از مطرح‌تر شدن ادبیات مهاجرت در داخل کشور است. اهل قلم مهاجر، و معرفین و منتقدین ادبیات مهاجرت، ۳ نوع برخورد با تبعید، تبعیدی و ادبیات تبعید داشته و دارند:

الف - برخی به ندرت و با اکراه از ادبیات تبعید نام می‌برند، حتی آنجا که ادبیات تبعید موضوع سخن است در پاسخ از واژه مهاجر استفاده می‌کنند، این مجموعه گروهی هستند که به ایران سفر می‌کنند، در آنجا آثارشان را چاپ می‌کنند و تریبون‌هایی نیز دارند. این اواخر روزنامه‌های شرق و اعتماد مصاحبه‌هایی با اهل قلم مهاجر منتشر کرده‌اند، که این ویژگی را در آن‌ها می‌توان دید. در سری مصاحبه‌هایی نیز که "راديو همبستگی" با اهل قلم تبعیدی و مهاجر داشته، این نکته نیز مشهود است (۳). برخی دیگر از شاعران و نویسندگان مهاجر در گفت‌وگوهایشان با نشریات درون مرزی به کار خود پرداخته‌اند و بس، حتی به ادبیات مهاجرت هم نزدیک نشدند. (۴)

ب: گروهی دیگر تفاوتی میان ادبیات تبعید و ادبیات مهاجرت قایل نیستند. در میان اینان نویسندگان و شاعران تبعیدی نیز هستند، و در مصاحبه‌های قابل انتشارشان در ایران نظرشان را مطرح کرده‌اند.

رضا قاسمی، نویسنده و هنرمند ساکن پاریس، در مصاحبه‌اش با روزنامه اعتماد به گونه‌ای سخن می‌گوید که به نظر می‌رسد تفاوتی میان ادبیات تبعید و مهاجرت قایل نیست. (۵)
حسین نوش‌آذر، نویسنده خوب و پرکار تبعیدی، که سایت فرهنگی و هنری ارزشمند "مداد" را راه‌اندازی کرده است (۶)، در مصاحبه‌ای با "راديو همبستگی" میان ادبیات مهاجرت و تبعید تفاوتی نمی‌بیند. او در مصاحبه‌ای دیگر وجوه تمایزی برای این دو نوع ادبیات مطرح نمی‌کند (۷)، اما در برخی دیگر از نوشته‌ها و مصاحبه‌هایش بر واقعیت تفاوت ژانر ادبیات تبعید و مهاجرت انگشت می‌گذارد و در رابطه با این دو از مقوله‌ی ناروشنی به نام "ادبیات غیر رسمی" نام می‌برد (۸)

علیرضا زرین شاعرو پژوهشگر ساکن امریکا نیز در مصاحبه اش با روزنامه شرق در باره "....مشخصه های ادبیات (مهاجرت و تبعید) در مقیاس جهانی و در مقیاس موردی اش ایران" گفته است:

"من چشم انداز این ادبیات و مشخصه هایش را در صورت های موضعی زیر می بینم. ادبیات مهاجرت سرگذشت انسانی است از جا کنده شده، تبعیدی، جا به جا شده، سرگردان از خانه رانده و در «این جا» مانده است. در انگلیسی من این حالت را به نام *inbetweenness* خوانده ام که همان مابین بودن است - بین دو حالت و دو وضع قرار گرفتن. البته، عملاً خود یک حالت و یک وضع است؛ مهاجرت یا تبعیدی بودن، هر دو در نوع خود عملاً یک حالت یا یک وضعیت است. اما در ذهن و روان، نماینده و نمایش دهنده دوگانگی و دوشگگی است (۹)

نویسنده ای به نام "محمد چرم شیر" در مقاله ای با عنوان "کنکاشی در ادبیات مهاجرت" در روزنامه اعتماد مدعی است: "چنین به نظر می رسد که نویسندگان ایرانی خارج از کشور تمایل چندانی ندارند تا به عنوان «نویسندگان مهاجر» نامیده شوند. آنها همین عنوان «نویسندگان خارج از کشور» را عنوان درست تری برای خود می دانند" (!؟) ایشان بر این نظرند که: "این ادبیات رنگ عوض کرده است، ... آنها دارند بر ضد سیاسی نگری و ایدئولوژیک بودن قیام می کنند..... آنها دارند از سیاست حرف می زنند بی آنکه ایدئولوژیک و سیاسی باشند..... فرق دیگری هم باقی است، ما تقریباً شاهد همان مقدار کار انجام شده نزد «نویسندگان خارج از کشور» هستیم که آنها حقیقتاً انجام داده اند، تقریباً همان مقدار کاری که انجام شده به صورت کتاب چاپی یا آثار منتشر شده بر روی «سایت»ها انتشار می یابد و در اینجا همیشه بهانه ای باقی است، انگار آثاری از نویسندگانی موجود هست که متمیزی و سانسور مانع دیدن آنها شده است. (۱۰)

شاید طرح این مساله در این جا بی مورد نباشد که بسیاری از اهالی قلم داخل کشور نیز به هنگام اظهار نظر در باره ادبیات خارج کشور از استفاده از واژه تبعید پرهیز کرده و می کنند، من تا به حال نوشته ای از این عزیزان که در آن به ادبیات تبعید اشاره شود، و یا در باب تفاوت ژانر ادبیات تبعید و ادبیات مهاجرت باشد، ندیدم، یا ملاحظه سیاسی و پرهیز از بحث سیاسی علت است!! و یا این عزیزان نیز برای این تفاوتی قابل نیستند. ج - گروهی اما میان ادبیات تبعید و مهاجرت تفاوت هایی قابل اند.

آقای مجید روشنگر، نویسنده و منتقد مهاجر و ناشر مجله ی ادبی "بررسی کتاب"، که ساکن لس آنجلس نیز هستند در مصاحبه با روزنامه اعتماد در ایران در باره تفاوت ادبیات تبعید و مهاجرت گفته اند:

"..... لازم است به نکته ای اشاره کنم و آن تفاوت ادبیات تبعید و ادبیات مهاجرت است. ادبیات تبعید غم غربت را القا می کند و پیام فرد تبعیدشده در اثرش یک نوع خشم و خروش آشکار است و خواننده از همان صفحه اول می داند نویسنده می خواهد چه بگوید و اگر با محتوا و واکنش عاطفی نویسنده همبستگی نشان بدهد اثر را می خواند و اگر از جنس آن حرف ها نباشد برایش جذابیتی نخواهد داشت. اما در ادبیات مهاجرت پیام آشکار نیست و پیام را باید در لایه های پنهانی اثر جست و جو کرد، همچنین در این آثار از خشم و خروش سیاسی خبری نیست و شما به عنوان خواننده حالتی از احساس را که آدمی در جابه جایی جغرافیایی با آن روبه روست حس می کنید و با عنصر مکان، فضا، شخصیت داستانی و زبان روبه رو هستید که می تواند با زبان مادری یا بنا بر لزوم با زبان کشور میزبان همراه شود. در فصل مهاجرت که نویسنده در فضا و مکان جدید قرار می گیرد احساس جدیدی به وجود می آید که با بهره گیری از تخیل، اثر را باورکردنی و در قالب رمان و داستان کوتاه عرضه می کند. در حالی که در ادبیات تبعید عنصر تخیل وجود ندارد و آنچه در زیر ژانر تبعید به وجود می آید همه در واقع گرایبی محض است و در زیر چارچوب ایدئولوژی فرد قرار دارد. در ادبیات مهاجرت حتی این آثار مانند خیابان دوطرفه عمل می کنند" (۱۱)

"..... وقتی نویسنده اثر خود را در قالب خشم و نوستالژی خود پدید آورد اثر او در قالب ادبیات تبعید جای می گیرد" (۱۲)

"..... به هر حال آثار آفریده شده در این ژانر بسیار جذاب و زیبا هستند. به نظر من ادبیات فارسی طی ۱۱۰۰ سال تبدیل شده به آنچه پیش رو داریم و افرادی روی هر خشت، خشت های نو نهاده اند تا امروز که در قلمرو داستان و شعر روی خشت های قبلی ادبیات خشت تازه ای گذاشته و پدیده مهاجرت همان خشت تازه است...." (۱۳)

همین چند سطر آشکارا سرشار از تناقض، نشان از یک جانیه نگری و تحریف دارد.

ادبیات تبعید، ادبیات "خشم و خروش" آشکار است و خواننده در آن "حالتی از احساس را که آدمی در جا به جایی جغرافیایی با آن روبروست حس نمی کند" و "با عنصر مکان، فضا، شخصیت داستانی و زبان روبه رو نیست"، "در ادبیات تبعید عنصر تخیل وجود ندارد... همه در واقع گرایبی محض و در زیر چارچوب ایدئولوژی

فرد قرار دارد"، اثری که در قالب خشم و نوستالژی باشد، اثر در قالب ادبیات تبعید است " و..... بدین گونه معلم داستان نویسی و نظریه پرداز ادبیات مهاجرت از ادبیات تبعید تعریف به دست داده است. آقای روشنگر نمی تواند از هزاران اثری که تبعیدیان خلق کرده اند بی اطلاع باشند و برخی از آن ها را نخوانده باشند، برخورد ایشان از سر بی اطلاعی نیست، برخورد ایشان با ادبیات تبعید برخوردی غیر واقعی و علی رغم نگرانی و شکایت ایشان از " جوی با گرد و غبار سیاسی " در خارج کشور، ارزیابی هایی اگر چه به ظاهر سیاست گریز اما به شدت " سیاسی " اند.

در میان آثار شاعران و نویسندگان تبعیدی ده ها اثر می توان نام برد که از آنچه آقای روشنگر " خشم و خروش " سیاسی نام داده اند در آن ها خبری نیست و برعکس همه ی آن ویژگی های " جذاب و زیبا " ای که ایشان برای ادبیات مهاجرت و در میان دوستان و محافل نزدیک به خود بر شمرده اند، می توان در این آثار مشاهده کرد. البته بدیهی ست که در اکثر آثار تبعیدیان " خشم و خروش سیاسی "، یعنی ستایش ادیبانه ی آزادی در تمام اشکال اش و نیز مذمت تمامی مظاهر اختناق، سانسور، زندان، شکنجه، اعدام و..... بدرخشد، و این همان تفاوت بزرگ میان ادبیات تبعید و مهاجرت است. آقای روشنگر برای نشان دادن ویژگی " جذاب و زیبا " ی ادبیات مهاجرت از نمونه های موفق ادبیات مهاجرت نام هایی از اهل قلم و آثار آنان را، که در حافظه دارند، ذکر می کنند در حالیکه اکثر این نام ها نویسندگان تبعیدی و آثارشان هم بیش هر چیز تبعیدی، یعنی دارای مشخصه ی " خشم و خروش سیاسی و نوستالژی " هستند، و البته معلوم نیست تکلیف آقای عباس صفاری، شاعر مهاجر، نیز که به " حس نوستالژی " در آثار خود اشاره دارند، چه می شود. (۱۴). این در هم آمیزی بهره گیرانه برای نظریه پردازان در کار مطبوعاتی ی استاد گرانقدر آقای روشنگر نیز وجود دارد. کافیت نشریه ایشان را مرور کنید، آثار نویسندگان تبعیدی و کار های تبعید در این نشریه زیر عنوان ادبیات مهاجرت منتشر می شوند. نظریه پردازان پیرامون " جذابیت و زیبایی " ادبیات مهاجرت، به قیمت ارایه ی تحلیل های غیر واقعی، تحریف شده و مغرضانه در باره ادبیات تبعید به سود فرهنگ و هنر مرفعی و پیشرو نخواهد بود. ادبیات مهاجرت " جذاب و زیبا " ست اما ادبیات تبعید نیست، ادبیات تبعید " صدای آواز " قلم های شکسته شده به فرمان آیت الله خمینی ست، بررسی و نقد ادبیات تبعید ضروری ست اما می باید واقع بینانه، مستدل و همه جانبه سراغ اش رفت.

چند واژه در باره ادبیات تبعید و ادبیات مهاجرت

کم نیستند آثار درخشان در عرصه ادبیات تبعید و ادبیات مهاجرت میهنمان، اما سخن بر سر ارزش گذاری کیفی، یا کمی در پهنه ی ادبیات تبعید و ادبیات مهاجرت نیست، سخن بر سر شناخت و یا شناساندن واقعی این دو پدیده است

ادبیات تبعید مان پس از ۲۷ سال زندگی پرفراز و نشیب، به عنوان فرزند سه دوره ادبیات تبعید در تاریخ معاصر ایران (دوره مشروطه، پس از کودتای ۲۸ مرداد، و پس از تشکیل حزب رستاخیز)، اکنون هویت و شخصیتی مستقل یافته است.

خلق کنندگان این ادبیات، اهل قلمی هستند که بدلیل فعالیت و مبارزه ی فرهنگی، هنری و سیاسی از وطن رانده شده اند. قلم شکنی حکومت اسلامی، سرکوب آزادی بیان و اندیشه، و اعمال سانسور اساسی ترین نقش را در این ترک دیار اجباری داشته است. نویسنده تبعیدی رانده شده از وطنی که ریشه در آن دارد، به دیاری غریب پرتاب می شود، میان دو سنگ آسیاب رانده شدن و غربت، و این یعنی " شوک " های جانکاهی که ذهن و روان نویسنده ی تبعیدی را در وضعیتی دیگرگونه و جدید قرار می دهد. درگیری ها و مجادله های ذهنی و روانی ای که برای نخستین بار تجربه می شوند، مهر وطن، بحران بی ریشه و بی هویت شدن، تبعید را برای او آغاز " نوعی خواب طولانی " یا " کابوسی طولانی " (۱۵) می کنند. رانده شدن ترسناک یا تحقیر آمیز از زادگاه اش او را به وطن، به ریشه ها و خواست هایش نزدیک تر می کند، و چنین واکنش روانی ای طبیعی ست، وطن که " همچون وجدانی بیدار سایه به سایه تبعیدیان راه می رود، فقط یک مفهوم نیست که در ذهن خانه کرده باشد، وطن بیش از هر چیزی یک حس همیشگی است که بر پوست می نشیند و گاه همراه او از سینه بیرون می زند "، " این نوع تجربه از حضور وطن را انگار تنها در برون مرز می شود کسب کرد " (۱۶) وطن، خانواده، یاران، تبعید کنندگان اش، و آنچه ها که او به خاطر آن ها تبعید شده است، و نیز جامعه ی جدید، تجربه ها و مشاهدات جدید و متفاوت، و مشگلات ریز و درشت در این کابوس ملکه فکرش می شوند او به زودی در می یابد که " تبعید جاده پوشیده از گل سرخ " نیست و از دل این کابوس می باید " تولدی دیگر " را تدارک ببیند. نویسنده تبعیدی در چنین حال و هوایی دست به قلم می برد تا بهای سنگین " آزادی سخن گفتن و نوشتن " را بپردازد.

نویسنده‌ی تبعیدی تا سال‌های ۶۷-۶۸ همراه با قلم‌اش بیش از هر چیز علیه ستمگری، آزادی و آزاده‌کشی و اختناق فریاد کرد و از اندوه غربت و مهر وطن و گریز و گریزگاه تلخ‌اش نوشت. در این دوره او هر خبری از میهن‌اش را بلعید تا شاید در میان آن‌ها توشه‌ای برای میل سیری ناپذیرش به بازگشت به وطن بیابد. دیدار وطن که در آثار آن دوره از تبعید می‌توان دید آرزوی خوش‌بینانه باقی ماند.

گذر زمان و شناخت بیشتر تبعیدگاه‌اش سبب شد تا او به تطابق و تجانس‌ی نسبی دست یابد و از بیگانه‌بودن و بیگانه‌انگاشتن خود فاصله بگیرد و به "به خود اندیشیدن" و باز آفرینی آنچه‌ها که در ذهن پر آشوب اما کنج‌کاو، و اقامت‌گاه جدیدش می‌گذرد و دارد. تبعید جایگاه شناخت شد.

تردیدی نیست که تا هم امروز آثار تبعیدیان درون مایه‌ی سیاسی‌ی داشته‌و دارد، درون مایه‌ی ای که خواست ادیبانه‌ی آزادی‌اندیشه، بیان و قلم و نفی هر گونه سانسور و طرح ممنوعه‌ها و تابوهای سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اخلاقی را با خود داشته است. ادبیات تبعید سیاسی و متعهد است، متعهد به آزادی، "ادبیات تبعیدی بی طرف نیست"، ادبیات افشا و ستیز با دروغ است.

می‌باید تبعیدی بود، و تبعیدی قلم به دست گرفت، تا برخی از آنچه گفته شد قابل پذیرش شوند. چه آن هنگام، و چه اکنون فضا و مکان کارهای تبعیدیان دو پاره و دو شقه بود و هست، گاه وطن، گاه تبعید و گاه هر دو، و این واقعیت تبعید و بازتاب ذهنیت، عاطفه و اندیشه‌ی اهل قلم تبعیدی است.

زنده یاد گلشیری خطاب به نویسندگان مهاجر (و تبعیدی) گفته است:

"... اگر بخواهی از حافظه و خاطره استفاده کنی، ناموفقی، ولی اگر در مورد آنچه که دارد می‌گذرد و وضعیت موجودی که جلوی چشم ات است بنویسی، احتمالاً موفق می‌شوی... مخاطب نویسنده در مهاجرت، باید جهان باشد، برای اینکه این لایه‌ای از خواننده - که اکنون در این جا موجود است - نیز روز به روز تراشیده می‌شود و محدود تر می‌شود..." (۱۷)

و این گفته نشان از بی‌اطلاعی این بزرگوار از تبعید داشت. هوشنگ گلشیری، و آقای مجید روشنگر که تزی مشابه گلشیری ارائه می‌دهد (۱۸) به نظر می‌رسد "به سادگی ریشه را با جغرافیا اشتباه گرفته اند" (۱۹) و برآستی با چنین دیدگاهی تکلیف‌آثاری که نویسندگان تبعیدی جهان در باره‌ی میهن‌شان خلق کردند و در زمره برجسته‌ترین آثار ادبی در جهان هستند، چه می‌شود؟

نویسنده‌ی مهاجر اما نویسنده‌ی است که برای نوجویی، کسب و کار و تحصیل، تنوع و خوش‌نشینی به خارج از کشور سفر کرده است. ملاحظات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و هنری می‌تواند سبب مهاجرت شود اما اجبار و تهدید ی در پس سفر مهاجر داوطلب نیست. نویسنده‌ی مهاجر دلتنگ دیار و یار می‌شود، نگران هویت خویش است، با مسایل ریز و درشت در جامعه‌ی جدید مواجه می‌شود، اما هیچ‌گاه دچار بحران بی‌ریشگی و بی‌هویتی نمی‌شود و کمتر به دوپارگی و دوشقه شدن می‌اندیشد و از آن رنج می‌برد. او هر هنگام که بخواهد می‌تواند به وطن برگردد. تجربه‌ی نویسنده‌ی مهاجر در جامعه‌ی جدید، تجربه‌ی نویسنده‌ی تبعیدی نیست، و اینگونه است که برون‌گرا تر می‌شود و بیش از هر چیز آنچه در اطراف‌اش می‌گذرد با اندیشه و عاطفه‌اش گره می‌خورد. ادبیات مهاجرت بازگوکننده‌ی ذهنیت نویسنده‌ی است با ویژگی‌های گفته شده (۲۰).

ادبیات مهاجرت به ناچار در جوامعی شبیه جامعه‌ی ما به ادبیات مجاز نزدیک می‌شود.

چرایی نظر‌ها و دیدگاه‌های اشاره شده در باره تبعید، تبعیدی و ادبیات تبعید

۱- در باره نظر‌ها و دیدگاه‌های اهل قلم و هنرمندان داخل کشور پیرامون تبعید، تبعیدی و ادبیات تبعیدی - که به نمونه‌هایی از آن در بخش نخست این مقاله اشاره شد - به گمان من دو دلیل وجود دارد:

الف - بی‌اطلاعی و عدم مطالعه کارهای بتبعیدیان :

برای نمونه آقای میرصادقی داستان نویس و مدرس داستان نویسی بتازگی در باره "ادبیات مهاجرت یا ادبیات تبعید" گفته است:

"..... هر یکی دو سال می روم آمریکا و با نویسندگان ادبیات مهاجرت یا ادبیات تبعید در ارتباطم. کارهایی که منتشر می شود را دوست دارم. کتاب رضا قاسمی را خواندم که خوب بود. یک کتاب دیگر هم خوانده ام از نویسنده ای به اسم خسروی که در فرانسه زندگی می کند به اسم «صورت الغراب» که در ایران قابل چاپ نیست. حالت تمثیلی دارد و داستان خوبی است. ولی ادبیات مهاجرت یا ادبیات تبعید کوچه بن بست است. چون نسل بعد انگلیسی یاد می گیرد. بچه های اینها انگلیسی خواهند نوشت. جویباری هستند که به جریان ادبی عظیم نویسنده های خارجی می پیوندند و برای ما به جایی نمی رسند." (۲۱)

اینکه داستان نویس قدیمی و کارکننده ای چون آقای میر صادقی در این رفت و آمد ها از خواندن دو رمان سخن بگویند و در مورد رمان دوم به غلط از نویسنده و اثر نام ببرند، (سوره الغراب، محمود مسعودی، که ساکن فرانسه نیست)، و با این حد اطلاع " ادبیات مهاجرت و تبعید را کوچه بن بست"، بدانند. شگفت انگیز نیست؟

ادبیات مهاجرت و تبعید می توانند " کوچه بن بست" باشند منوط بر اینکه دیگر از مهاجرت و تبعید خبری نباشد، آیا اینگونه است؟ کوچه بن بست دانستن ادبیات مهاجرت و تبعید در عین حال چشم بستن بر تلاش های نسل جوانی است که به زبان فارسی و زبان های دیگر ادبیات مهاجرت و تبعید را پر بار تر کرده اند، نسلی که اقا میر صادقی عقیده دارند " برای ما به جایی نمی رسند".

ب: برخورد های "روانشناسانه" با ترک دیار کردن که ریشه در تاریخ معاصر کشور مان دارد. در میان بخشی از روشنفکران و روشنگران ما، به ویژه سیاسیون، و نیز مردم میهنمان، ترک دیار کردن یک مبارز عملی قابل قبول نبوده و نیست و بگونه ای خالی کردن میدان و فرار، و حتی خیانت تلقی شده است. تجربه برخورد با تبعیدیان توده ای، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، پیش روی ماست.

حتی اخوان ثالث این گریز های ناگزیر را، که به طعن و کنایه "ناشریفانه" خوانده است، بر نمی تابید:

گوید: "آخر... پیر هاتان نیز... هم...."

گویمش: "اما جوانان مانده اند"

گویم "اینها دروغند و فریب"

گویم: "آن ها بس بگوشت خوانده اند"

.....

آبها از آسیاب افتاده است، لیک

باز ما ماندیم و عدل ایزدی.

و آنچه گویی گویدم هر شب زخم:

"باز هم مست و تهی دست آمدی؟"

آنکه در خورش طلا بود و شرف

شانه بی بالا تکاند و جام زد.

چتر پولادین نا پیدا بدست

رو بساحل های دیگر گام زد

در شگفت از این غبار بی سوار

خشمگین، ما ناشریفان مانده ایم.

آبها از آسیاب افتاده لیک

باز ما با موج و توفان مانده ایم. (۲۲)

ما، به این دلیل که توده ای ها بعد از کودتای ۲۸ مرداد مجبور به ترک وطن شده بودند، آن ها را "ترسوهای خاین" خواندیم، امروز اما در زمره ی ترک دیار کردگان هستیم.

برخی از اهل قلم و هنرمندانی که در داخل ایران مانده بودند، یا مانده اند و به نظر ها و دیدگاه های آن ها اشاره شد، همین نوع طرز تلقی را داشته و دارند، آن ها با حس روانی ای مطبوع خود را از اهل قلم تبعیدی مبارز تر دانسته و می دانند، حتی اگر وجبی هم در راه مبارزه برای آزادی اندیشه، بیان و قلم و علیه سانسور گام بر نداشته باشند. این حس سبب شده است تا ادبیات تبعیدی جدی گرفته نشود، و یا برخوردی غیر واقعی با آن شود. (حساب عزیزان و بزرگوارانی چون احمد شاملو، سیمین بهبهانی، رضا براهنی، هوشنگ گلشیری، فرج

سرکوهی و منصور کوشان جداست، که آبروی قلم در ایران بودند و هستند، و در وطن نیز دمی از مبارزه برای آزادی اندیشه، بیان و قلم، و علیه سانسور باز نایستادند.

ج- حس برتری کیفی هم اضافه بر درک گفته شده وجود داشته و دارد، این گفته‌ی داستان نویس بزرگ میهنمان است:

"من البته بارها گفته‌ام که در این جا، نویسندگان ما در عرصه ادبیات داستانی و شعر، کارهای با ارزشی کرده‌اند. البته نمی‌گویم که قابل مقایسه با آثار نویسندگان داخل کشور است ولی به هر تقدیر ارزشمند است" (۲۳)

واقعیت این است که این دست برخورد ها بتدریج کاهش یافته و تا حدودی تصحیح شده است. دلایل نیز این ها می‌توانند باشند:

- سفرهای فرهنگی و هنری اهل قلم و هنرمندان داخل کشور به خارج از کشور. این سفر ها که اکثرا "به یاری اهل قلم تبعیدی تدارک دیده می‌شد، و می‌شود سبب شده‌اند تا اهل قلم داخل کشور با کار های تبعیدیان و وضعیت زندگی آنان آشنا شوند و به داوری های واقع بینانه تری دست یابند. این سفرها باد تبختر و تفرعن، و فخر فروشی برخی از هنر مندان داخل کشور را، به این دلیل که در ایران مانده‌اند، کم کرده است، هنرمندانی که دیگر پایی در داخل و پایی در خارج از کشور دارند، نمونه‌اند آیدین آغداشلو (۲۴) و هانی بال‌الخاص (۲۵). (برخی از اهالی قلم و هنرمندان تبعیدی این سفرها را دسیسه و سیاست حکومت اسلامی می‌دانستند، و شاید هم هنوز بدانند). (۲۶)

در کنار سفرهای فرهنگی و هنری، گسترش و در دسترس بودن اینترنت و برخی دیگر از رسانه های برون مرزی، چاپ آثاری از اهل قلم تبعیدی در داخل کشور (۲۷) از میزان بی‌اطلاعی کاسته است. - بسیاری از اهل قلم داخل کشور که تبعید را بر نمی‌تابیدند، تبعیدی شدند. این عزیزان بتدریج به درک درستی از تبعید و تبعیدی دست یافتند اما جز یکی دو نمونه هرگز برخورد های پیشین خود را تصحیح، یا مورد نقد و بررسی قرار ندادند. از اهل قلمی که در داخل کشور ماندند احمد شاملو، شاعر بزرگ میهنمان، از نمونه هایی ست که نگاه خود را تدقیق و تصحیح کرد، و صمیمانه به معرفی کار های اهل قلم تبعیدی، و بررسی مسایل تبعیدیان و مهاجرین پرداخت. (۲۸)

(البته روند تبدیل اهل قلم و هنرمند تبعیدی به اهل قلم و هنرمند مهاجر نیز وجود داشته و دارد)

۲- در باره نظر ها و دیدگاه های اهل قلم مهاجر در باره تبعید، تبعیدی و ادبیات تبعید

این دسته حداقل از کارهای انجام شده توسط تبعیدیان آگاه بوده و هستند، بنابراین برخوردهای چشم پوشانه، ناروش، متناقض و متاسفانه گاه مغرضانه در باره ادبیات تبعیدی می‌تواند به دلایل زیر باشد:

- برخورد "روانشناسانه"، مصلحت طلبانه و سیاست ستیزانه، به منظور توجیه رفت و آمد به ایران و برقراری روابط با محافل فرهنگی و هنری داخل کشور

- به زیر سایه کشاندن ادبیات تبعیدی، به منظور درخشان تر نمایاندن ادبیات مهاجرت.

زیر نویس و برخی منابع:

۱- دکتر عبدالمعبود انصاری، ایرانیان مهاجر در ایالات متحده، پژوهشی در حاشیه نشینی دو گانه، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، انتشارات آگه (تهران)، ۱۳۶۹

۲- حسین مکی، گفتاری در باره ی پدیده ی " ایرانیان خارج از کشور" ایران استار (کانادا)، شماره ۳۵۶، آپریل ۲۰۰۱ (نویسنده ی این مقاله نوشته است: " شرایط سیاسی - اجتماعی ایران بعد از دوم خرداد، مناسب ترین فضا و بستر را برای حل معضل بحران مهاجرت فراهم کرده بود!"

۳- گفت وگویی فرزین ایران فر (رادیو همبستگی) با رضا قاسمی، بهروز شیدا، ساسان قهرمان، حورا یآوری، حسین نوش آذر، رضا برهانی، ملیحه تیره گل و نسیم خاکسار

۴- عباس صفاری، روزنامه شرق، شماره های ۶- ۸۹۵، تیر ماه ۱۳۸۶

۵- رضا قاسمی، در گفت وگو با بابک مهدیزاده، "حوصله هیچ جمعی را ندارم"، اعتماد، شماره ۱۴۱۷، خرداد ۱۳۸۶

- ۶- امروز به راحتی می‌توان بخشی از آثار تبعیدیان را از طریق سایت های تبعیدیان از داخل ایران خواند و پیگیری کرد. سایت ادبی و هنری "مداد" (حسین نوش آذر)، کلمات اکبر (اکبر سردوزامی)، ادبیات و فرهنگ (میرزا آقا عسگری)، پویشگران (اسماعیل نوری علاء و شکوه میر زادگی)، کتاب شعر (روشنک بیگانه)، انجمن قلم ایران در تبعید، کانون نویسندگان ایران "در تبعید" و.... صد ها سایت فردی و ده ها سایت سیاسی و خبری، و برنامه های رادیویی و تلویزیونی ی برون مرزی و.... نمونه هایی هستند.
- ۷- حسین نوش آذر در گفت و گو با میترا الیاتی، "ادبیات چفت و بست عاطفی ماست"، سایت جن و پری
- ۸- حسین نوش آذر، ادبیات غیر رسمی ایران، سایت "مداد"، ۶ آبان ماه ۱۳۸۴
- ۹- علیرضا زرین در گفت و گو با شاهرخ تندرو صالح، "پلی میان واژه ها تا تنهایی"، شرق، شماره ۸۸۷، تیر ماه ۱۳۸۶
- ۱۰- محمد چرم شیر، کنکاشی در ادبیات مهاجرت - ۱، "این ادبیات رنگ عوض کرده است"، اعتماد، شمره ۱۴۱۱، خرداد ۱۳۸۶
- ۱۱- مجید روشنگر در گفت و گو با نلی محبوب، "خشتی برخشت های گذشته"، شرق، شماره ۸۸۲، ۲۶ خرداد ۱۳۸۶
- ۱۲- همان جا
- ۱۳- همان جا
- ۱۴- عباس صفاری، روزنامه شرق، شماره های ۶- ۸۹۵، تیر ماه ۱۳۸۶
- ۱۵- ناصر رحمانی نژاد، تبعید، کابوس طولانی است، آرش، شماره های ۲۲-۲۱، آبان و آذر ۱۳۷۱
- ۱۶- الاهی بقرط، وطن یک حس همیشگی ست، در باره کتاب "در ستایش تبعید"، نوشته مهدی استعدادی شاد، چهارشنبه ۲۰ تیر ماه ۱۳۸۶
- مهدی استعدادی شاد، در ستایش تبعید، انتشارات باران
- ۱۷- هوشنگ گلشیری در گفت و گو با اردشیر بهتویی، فرهنگ و ادبیات فارسی در مهاجرت، آرش شماره ۱۷، سال ۱۳۷۱
- ۱۸- منبع شماره ۱۱
- ۱۹- ادواردو گالیانو، ملال غربت یا آفرینندگی، ترجمه تقی امینی، نخستین شماره ی نشریه "ندای پناهنده" و آرش، شماره ۴، اردیبهشت ۱۳۷۰
- ۲۰- علیرضا زرین در باره ادبیات مهاجرت می گوید:
- "..... ادبیات مهاجرت دغدغه اصلی اش مصرف بازار و جنجال و جبهه گیری و تن در دادن به دوگانگی های معمولی و پیش پا افتاده «شرق» و «غرب» نیست. فراتر می رود و فراتر و ژرف تر دست می یازد. دغدغه اصلی اش آفرینش بی واسطه و واقعی و قالب نخورده و در زورق بازار متاع داغ پیچیده نشده است. ادبیات مهاجرت گوسفند قربانی هیچ درگاه و آستانه و درباری نمی تواند باشد و به پاسپورت تجارتي و غیرو نیازمند نیست. اصل آفرینش و نیاز به آفرینش قلب این آثار را به تپش و امی دارد. همین و بس."
- "همان گونه که پای انسان مهاجر هرگز بر خاک غیر، محکم و استوار نیست، آشخور ذهن او نیز مهجور است و در نتیجه زبان، یا در واقع خود او سردرگم است. این سردرگمی شاعر و نویسنده مهاجر را می توان به مهی، ابهامی، یا سایه روشنی مشابه دانست که در آثار نقاشان امپرسیونیست وجود دارد. اما آنان که زیبایی های بسیار ویژه اینگونه هنر را می ستایند، می دانند که این گونه ابهام و مه و سایه روشن پردازی در ذات هنر است و بدان خاطر است که چشمان هنرمند به زوایای دیگری از هستی و شناخت آن دست یافته است و به همین جهت در آن صراحت و صداقت و زیبایی و طراوت ویژه ای نهفته است....." ادبیات مهاجرت، ادبیات رویارویی فرهنگی و زبانی با «بیگانه» و در خودپذیری ذهن و زندگی و زبان بیگانه است. اینگونه تعلیق و آویزان و آونگ بودن خود بخشی مهم از سرنوشت انسان است." (منبع شماره ۹)
- آقای شهرام رحیمیان، در روز نامه شرق، شماره ۸۹۱، ۶ تیر ماه، ۱۳۸۶، گفته اند: "ادبیات مهاجرت بحث شیرین و پرداخته ای ست که به تعداد نویسندگان مهاجر و آثارشان تعریف دارد."
- ۲۱- جمال میر صادقی، داستان به مثابه افشاگر، شرق، شماره ۸۶۸، ۷ خرداد ۱۳۸۶
- ۲۲- مهدی اخوان ثالث، نادر یا اسکندر؟ از دفتر آخر شاهنامه، انتشارات مروارید، سال ۱۳۶۱، صص ۲۳-۲۲

۲۳- منبع شماره ۱۷

۲۴- ساسان قهرمان , بیلاق - قشلاق فرهنگی و تبعات آن, سایت رضا قاسمی

۲۵- مصاحبه ای با هانی بال الخاص, ایران استار (کانادا), شماره ۳۱۰, ۵ ماه مه ۲۰۰۰

۲۶- در مورد سفر های فرهنگی و هنری اهل قلم و هنرمندان داخل کشور به خارج کشور از سوی برخی از بتعیدیان نیز نظر ها و دید گاه هایی طرح شده است, که واقع بینانه و دقیق نیستند. این طیف سفر های فرهنگی و هنری هنرمندان داخل کشور را به خارج کشور دسیسه ها و سیاست های حکومت های اسلامی تلقی کرده و آنان را " سفیران فرهنگی " حکومت اسلامی خوانده اند. نمونه ها:

- نادر پور, از " مشروطیت " تا " مشروعیت ", نیمروز (لندن), شماره ۶۱۱۲, نوامبر ۱۹۹۹

- ر.ک به منصور سعادت " خواست آزادی " " گناه بینش سطحی ", دیدار (آلمان), شماره ۴, سال ۱۳۷۶

- نعمت میرزا زاده, گفت و گو, مجله پر, شماره ۹۴, آبان ماه ۱۳۷۲ (واشنگتن دی. سی)

- هوشنگ شکیبایی, مجله پر, شماره های ۹۵ و ۱۰۳

۲۷- ادبیات مهاجرت در عبور از فیلتر ممیزی, سپیده زرین پناه, باران, فصل نامه ی فرهنگی و ادبیات, شماره های ۴ و ۵ و ۶ و ۷ (استکهلم)

۲۸- شاملو در مصاحبه با آدینه, زمستان ۱۳۷۰

پس نویس :

پاسخ به سوال خانم مهستی شاهرخی

نویسنده گرامی خانم مهستی شاهرخی در رابطه با اشاره ی من به رمان شان (خاطرات سروها و نخل ها), در بخش اول همین مقاله, مطلبی نوشتند با عنوان " تبعید و تبعیدی : پدیده ای در خور مطالعه " , که در سایت شخصی ایشان و متاسفانه در سایت وزین " اخبار روز " چاپ شد (۲۰ تیر ماه ۱۳۸۶). حرف حساب این بانوی نویسنده ی مهاجر در این مطلب یک سطر هم نمی شود و آن این سوال است که من با استناد به چه منابعی در باره رمان منتشر نشده ی ایشان اظهار نظر کردم و نوشتم رمان خاطرات سروها و نخل ها " با برداشت هایی غیر واقعی از تبعید و تبعیدی نظر ها و تصاویری نادرست از تبعید و تبعیدی ارائه داده است ."

خانم شاهرخی البته در مطلب شان به سوال خود پاسخ می دهند اما من نیز به احترام ایشان و خوانندگان مقاله ام وظیفه خود می دانم به منابع مورد استنادم در باره رمان " خاطرات سروها و نخل ها " که به گفته ی ایشان به " ادبیات قطور ایران " ؟! تعلق دارد, اشاره کنم:

۱- مهستی شاهرخی , " خزانی ابدی " , بخشی (فصلی) از رمان خاطرات سروها و نخل ها , ماهنامه ی کلک , شماره ۳۸, اردیبهشت ماه ۱۳۷۲

۲- اسد سیف , مجموعه مقاله ی " ذهن در بند " , مقاله ی " سیمای مهاجرین در ادبیات امروز ایران " , انتشارات باران, چاپ اول , سال ۲۰۰۲, ص ۳۶

۳- فریدون تنکابنی , " مشگل حل ناشدنی دوش گرفتن " , آرش , شماره ۳۴-۳۳, صص ۴۰ و ۴۱
این ها منابع مورد استناد من بودند. خانم شاهرخی گرامی این منابع را برای اظهار نظر پیرامون رمان شان کافی نمی دانند, بسیار خوب , همین را می شد نوشت و نظر من را مردود اعلام کرد. اما ببینیم این خانم نویسنده با واکنشی به غایت عصبی و روانی, در مطلب پرخشم و کین , و سرشار از تمسخر و تحریک و تبختر و سوء استفاده از نام بزرگان , ضمن مقایسه ی من با " حزب الهی " ها و...., چه برداشت غیر طبیعی ای از اظهار نظر من پیرامون رمان شان دارند, و چگونه به تهدید و ارباب متمدنانه روی می آورند:

" شما چه فرقی با روزنامه کیهان کنونی دارید؟ چه فرقی با جمهوری اسلامی دارید؟ به دلیل تخلفات بسیار در هنگام نگارش به خاطر دادن اطلاعات غلط و زدن برجسبهای گوناگون سیاسی و نسبت دادن اتهامات گوناگون ... از شما می خواهم که هر چه زودتر نوشته ی خود و اشتباهات خود را تصحیح کنید و رسماً در رسانه هایی که این مطالب را درج کرده اید پوزش خواهی کنید در غیر این صورت ما خوشبختانه در ممالک متمدن

زندگی می کنیم و همان گونه که می دانید برچسب زدن و متهم کردن افراد قابل پیگیری قانونی است و ما قضیه را پیگیری خواهیم کرد."

جل الخالق ! به راستی کی ازکی باید پوزش بخواهد , و کی باید مورد پیگرد قانونی قرار بگیرد?
من البته از اینکه اظهار نظرم پیرامون رمان " خاطرات سرو ها و نخل ها" خانم مهستی شاهرخی را عصبانی و بر آشفته کرده است , سخت متاسفم. اگر پیش از نوشتن مقاله ام به سایت شخصی ایشان مراجعه می کردم و مقاله های منتشر شده ی ایشان را در آن سایت می خواندم , در باره کار ایشان اظهار نظر نمی کردم.
با احترام : مسعود نقره کار